

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیام فدائی
۱۹ می ۲۰۲۵

نگاهی به "ستراتیژی دفاعی امریکا برای یک قرن آینده"

در چارچوب سیاست‌های تعرضی دولت امریکا در زمینه‌های مختلف علیه سایر قدرت‌های امریالیستی، در روزهای اخیر اعلام وضع گسترده تعرفه‌های جدید و بی‌سابقه نسبت به ده‌ها کشور از سوی ترمپ، و بالاخص وضع تعرفه‌های تا ۱۲۵ درصدی بر واردات از چین که با واکنش متقابل این قدرت امریالیستی روبه رو شد، این موضوع به یکی از سرفصل‌های اخبار تبدیل شده است. اکنون همه کارشناسان اقتصادی نظام سرمایه‌داری در یک مسأله متفق‌القول اند و آن این که دور جدیدی از یک جنگ تجاری با چشم‌اندازی نامعلوم ولی با هدف "برگرداندن عظمت امریکا"، از سوی ترمپ و دولتش بر تقریباً بقیه جهان تحمیل شده است. فارغ از هرگونه پیشداوری درباره سیر محتمل رویدادها و عاقبت این سیاست، اما یک چیز روشن است و آن این است که وضع این تعرفه‌ها و تشدید جنگ تجاری بین امریالیست‌ها و تبلیغات صریح دولت امریکا مبنی بر اجبار سایرین در پذیرش بی‌چون و چرای این تعرض، نمایانگر عمیق‌تر شدن بحران نظام سرمایه‌داری در سطح جهان و طبیعتاً تشدید تضادهای فی‌مابین قدرت‌های امریالیستی برای بردن سهم بیشتری از استثمار نیروی کار کارگران و غارت و چپاول کشورهای تحت سلطه است.

در ارتباط با شرایط فوق ما در مقاله "ترمپ چهره بدون نقاب امریالیسم در حال احتضار" (پیام فدائی شماره ۳۰۶) سخن گفته‌ایم، اما در اینجا جا دارد کمی بیشتر درباره زمینه‌های واقعی عروج دوباره ترمپیست‌ها در هیأت حاکمه امریکا و تعرض جدیدی که این قدرت امریالیستی علیه بقیه متحدان و رقبای خویش آغاز کرده صحبت کنیم.

در نتیجه لازم است به سندی تحت عنوان "ستراتیژی دفاعی امریکا برای یک قرن آینده" PNAC - Project for the New American Century اشاره شود که شرحی از رئوس سیاست‌های کنونی تهاجمی امریکا را در آن مطرح می‌کند. این سند حاصل یک مطالعه جامع و بررسی وضع اقتصادی سیاسی امریکا توسط اندیشکده‌ای به همین اسم، یعنی PNAC پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی می‌باشد. تهیه کنندگان این سند، در هنگام تنظیم آن با تأکید بر کم شدن رشد اقتصادی امریکا در مقایسه با قدرت‌های بزرگ دیگر و کاهش فاصله آنها با ایالات متحده، خطوط ستراتیژیک حرکت امریکا و جهت‌گیری‌های این قدرت امریالیستی برای چند دهه آینده را با هدف بازسازی "قدرت" و عظمت امریکا و مهم‌تر "تضمین" نقش هژمونیک و "رهبری" آن بر دنیای سرمایه‌داری ترسیم کرده‌اند و از هیأت حاکمه امریکا خواهان اجرای آن بودند.

مطابق یافته‌ها و ایده‌های مطرح شده در این سند عنوان شده است که این امپریالیسم امریکا بود که در طول چند دهه پس از جنگ سرد بار اصلی مقابله با خطر کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی را با صرف هزینه نظامی بزرگی بر دوش کشید و وظیفه دفاع از ارزش‌های دموکراتیک غربی و مهار شوروی را بر عهده گرفت. این سیاست هزینه‌های هنگفتی را برای "تأمین امنیت جهانی" بر ایالات متحده تحمیل کرد؛ در حالی که شرکاء و رقبای اقتصادی امریکا و از جمله اروپا و جاپان توانستند از نتایج این نظم امنیتی استفاده کنند. آنها در نتیجه این توازن نیرو، به جیب امریکا "رشد اقتصادی" بالائی را تجربه کردند و در برخی رشته‌های اقتصادی و تجاری حتی مقام پیشاهنگی امریکا را پشت سر گذارند، بدون این که مجبور باشند هزینه‌های مشابهی بپردازند. مطابق توصیه‌های این سند، امریکا اکنون باید این عقب ماندگی در رشد اقتصادی را جبران کرده و هزینه‌های پرداخت شده را از جیب شرکای خویش تأمین نماید.

سند فوق سپس با تأکید بر ضرورت حفظ و گسترش "قدرت نظامی بی‌همتای ایالات متحده" تأکید کرده و مطرح می‌کند که امریکا نباید اجازه دهد هیچ قدرتی به سطحی از توانائی مانند شوروی برسد که بتواند نظم امریکائی را به نبرد فرا خواند. در نتیجه یکی از مأموریت‌های اصلی دولت‌های امریکا - فارغ از تعلقات حزبی و جناحی- باید افزودن بر بودجه نظامی امریکا به منظور تقویت و گسترش ماشین نظامی و ارتش این کشور برای پاسداری از "صلح امریکائی" در سراسر جهان باشد، امری که از نظر این سند، "رهبری" و هژمونی امریکا بر جهان و متحدانش را تضمین خواهد نمود. به طور خلاصه این سند به دولت‌های امریکا رهنمودهایی می‌دهد که شامل تقویت ماشین نظامی امریکا و افزودن بر بودجه‌های نظامی این کشور تا ۳.۸ درصد تولید ناخالص ملی، افزایش نیروهای نظامی در مناطق ستراتیژیک دنیا، افزودن بر شمار پایگاه‌های نظامی در سراسر دنیا به ویژه با تمرکز بر روسیه و چین، توسعه تسلیحات پیشرفته به ویژه با هدف کنترل فضا و ... می‌باشد. "پروژه قرن جدید امریکائی" با "هوشدار" در مورد این که "نظم امریکائی" تاکنونی نمی‌تواند "ثابت" باقی بماند، بر ضرورت اتخاذ اقدامات فوق به عنوان "اقدامات پیشگیرانه" تأکید می‌کند و اجرای آن رهنمودها را راه جلوگیری از اضمحلال قدرت امریکا و رهبری آن بر جهان می‌داند.

نگاهی به عملکرد تک تک دولت‌های جمهوریخواه و دمکراتی که پس از تنظیم و انتشار این سند بر سر کار آمدند، هیچ شکی برای چشمان واقع بین باقی نمی‌گذارد که چگونه این سند ضد خلقی به نقشه راه امپریالیسم امریکا برای سازمان دادن یک تعرض بزرگ در سطح بین المللی علیه طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم و تمام دوستان و شرکاء رقباء و دشمنان این قدرت تبدیل شده است. اعلام سیاست "نظم نوین جهانی" از طریق "جنگ بی‌پایان" دولت بوش علیه تهدیدات بین المللی و اعلام این که "هر که با امریکا نیست، دشمن ماست"، سازمان دادن یک جنگ ویرانگر و اشغال عراق و افغانستان، سیاست "رژیم چنج" و نابود کردن ساختارهای لیبیا در دوران اوباما، لشکر کشی به سوریه و اعلام "حضور بی‌پایان" نیروهای امریکائی در این کشور در دوران اوباما و سپس تداوم آن سیاست در دوره ترمپ، و بالاخره گسترش حضور نظامی و باز توزیع نیروهای نظامی امریکا در دوره بایدن همه و همه نشانگر تحقق توصیه‌های طراحان سیاست "پروژه قرن جدید امریکائی" دهه ۹۰ هستند. (۱)

در تمام این مدت یعنی پس از انتشار این سند تاکنون، بودجه نظامی امریکا که ظاهراً پس از دوران جنگ سرد و تخفیف بحران‌ها می‌بایست کاهش یافته و صرف مسایلی نظیر رفاه عمومی می‌گردید، رشد بدون وقفه و چشمگیری را شاهد بوده و اکنون به حدود ۹۰۰ میلیارد دلار (مساوی با ۴۰ درصد کل بودجه نظامی در دنیا و برابر با مجموع بودجه نظامی ۱۰ کشور امپریالیستی دیگر در لیست مربوط به هزینه‌های نظامی) رسیده است. توجه کنیم که این بودجه در زمان تهیه سند "پروژه قرن جدید امریکائی" در اواخر زمامداری دولت کلینتن ۳۰۴ میلیارد دلار بود. اما نکته بس مهم در ارتباط با افزایش بودجه نظامی امریکا این واقعیت است که در بستر افول قدرت اقتصادی ایالات متحده امریکا

و رشد چشمگیر اقتصادی دولت چین، امپریالیسم امریکا سال‌هاست که می‌کوشد خود را از هر نظر برای مقابله با این رقیب تازه نفس آماده سازد.

اکنون یک ناظر بی‌طرف می‌تواند بروشنی مشاهده کند که آنچه امروز در جهان در نتیجه ایجاد و گسترش بحران‌های فاجعه بار بشری در قالب جنگ‌های وحشیانه و قتل‌های عام در فلسطین و سودان و سوریه و اوکراین و یمن و ... شاهد هستیم پیش از هر چیز حاصل بحران‌های اقتصادی نظام امپریالیستی حاکم بر جهان و در رأس آن امریکا و تلاش قدرت‌های امپریالیستی و به ویژه ایالات متحده برای تخفیف این بحران‌ها به ویژه از طریق گسترش حضور نظامی، ایجاد جنگ و سرریز کردن بار بحران بر دوش طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم دنیا از این طریق است.

جنگ‌ها و منازعات جاری در سراسر دنیا در شرایطی ست که تمام آمارها و پیش‌بینی‌های موجود از ورود تدریجی ولی اجتناب ناپذیر اقتصاد امریکا به یک دوره "رکود" دیگر سخن می‌گویند و در تازمترین ارزیابی‌ها توسط مؤسسه SBI، اقتصاد ایالات متحده در سال گذشته ضعیف‌تر شده است، به طوری که رشد تولید ناخالص داخلی از ۳.۲ درصد در سه ماهه چهارم ۲۰۲۳ به ۲.۵ درصد در سه ماهه چهارم ۲۰۲۴ کاهش یافته است. در ادامه این گزارش‌ها مطرح می‌شود که احتمال رکود در اقتصاد امریکا نسبت به ارزیابی‌های قبلی بیشتر شده و به ۴۰ درصد رسیده است.

جنگ یکی از راه‌های غلبه بر بحران‌های سرمایه‌داری ست. تلاش برای مهار و تخفیف بحران اقتصادی دامنگیر در امریکا و در سطح جهان، سود و آزادی‌پایان امپریالیست‌ها برای دست اندازی و مال خود کردن ثروت‌ها و منابع طبیعی دنیا و تشدید غارت و استثمار نیروی کار کارگران در سراسر دنیا با اتکاء به قدرت نظامی و تجارت جنگی، آن منافع غیرقابل انکاری ست که محرک جنگ‌ها، لشکرکشی‌های نظامی و فجایع انسانی ناشی از آنهاست.

ظهور دوباره ترمپ و سیاست‌های فاشیستی تاکتونی تیم او در امریکا نمایانگر تشدید تلاش‌های این قدرت امپریالیستی برای توسعه هژمونی و قدرت خود بر جان و مال مردم دنیا از طریق تهدید و جنگ افروزی و بحران افروزی برای دستیابی به منابع طبیعی و تجدید تقسیم بازارهای کنونی با هدف دستیابی به سهم بیشتر از کیک حاصل استثمار و غارت توده‌های تحت ستم جهان و غلبه و مهار بحران‌های اقتصادی در این کشور می‌باشد. در رسیدن به این هدف، امریکا ابائی از زیر پا گذاردن تمامی قوانین تاکتونی حاکم بر مناسبات بین خود و سایر قدرت‌های اعظم در عرصه بین‌المللی ندارد.

ترمپ و ترمپ‌بسم چهره بی نقاب امپریالیسم در حال احتضاری می‌باشد که برای حفظ موجودیت خود کمترین ملاحظه‌ای در ویرانگری و نابودی جان و مال حیات و معاش صدها میلیون تن از مردم ستمدیده دنیا ندارند. تعرض کم سابقه به زندگی مردم امریکا، اخراج وحشیانه پناهندگان و پناهجویان، غارت آشکار و تصاحب منابع و ثروت‌های مردم اوکراین، قتل عام مردم فلسطین و فتوای کوچ اجباری و نابود سازی هر چه بیشتر خلق فلسطین از سرزمین‌های اشغالی با پیشنهاد بیش‌زمانه مالکیت بر غزه، تهدید ناتو و خیز برداشتن برای تصاحب گرینلند و بالاخره عربده کشی برای انضمام کانادا و ... همه و همه نه اموری تصادفی که حاصل یک پروژه بزرگ امپریالیستی توسط امریکا هستند که از پایان جنگ سرد آغاز شده و اکنون با روند سریع‌تری توسط ترمپ به پیش می‌رود.

(۱) تنها مورد کاهش نیروهای نظامی امریکا به خروج از افغانستان در دوره بایدن باز می‌گردد که در دوره ترمپ وعده آن داده شده بود. در این رابطه باید توجه کرد که خروج نیروهای امریکائی از افغانستان اولاً در چارچوب یک مهندسی سیاسی یعنی دادن قدرت به نیروی نیابتی ارتش امریکا یعنی طالبان صورت گرفت و ثانیاً این نیروها به همراه شمار بزرگتری از واحدهای ارتش امریکا به دلیل جنگ روسیه با

اوکراین به این منطقه اعزام شده و یا به نیروهای موجود در استرالیا و جاپان و فیلیپین به منظور تقویت
آرایش نظامی امریکا در مقابل چین پیوستند.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۳۰۷، فروردین- حمل- ۱۴۰۳